

کاربست نظریه پیش نمونه و شبکه شعاعی در معناشناسی شناختی تقوا در قرآن

مریم نیلی پور*

علیرضا قائمی نیا**

شعبان نصرتی***

چکیده

مقاله حاضر به معناشناسی واژگانی تقوا و برخی مشتقات آن با استفاده از نظریه شبکه شعاعی اختصاص دارد. این نظریه که یکی از نظریات مهم در معناشناسی شناختی است، از نتایج مبحث مقوله‌بندی محسوب می‌گردد. با استفاده از نتایج این نظریه می‌توان به یکی از ابزارهای مؤثر معناشناسی شناختی برای تحلیل واژگانی معنا، تحلیل چند معنایی و توسعه معنایی در سیاق‌های مختلف دست یافت. طبق این نظریه، هر واژه دارای یک حالت مرکزی یا پیش‌نمونه‌ای است؛ اما واژه می‌تواند در سیاق‌های مختلف توسعه معنایی پیدا کند که این توسعه معنایی در یک شبکه معنایی صورت می‌گیرد. از آنجا که واژه تقوا با ورود در فرهنگ دینی و قرآنی دچار تغییر و توسعه معنایی گردیده است، کاربرد این نظریه برای آن می‌تواند تغییرات معنایی آن را در قرآن تحلیل کرده، با نظر به معنای دقیق‌تری از واژه به مفهوم‌سازی دقیق آیات مرتبط با آن دست یابد.

واژه‌گان کلیدی: قرآن، معناشناسی شناختی، مقوله‌بندی شناختی، شبکه شعاعی، چندمعنایی، تقوا.

* دانشجوی دکتری دانشگاه قرآن و حدیث.

** دانشیار و عضو هیئت علمی پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه.

*** استادیار و عضو هیئت علمی پژوهشگاه قرآن و حدیث.

مقدمه

معناشناسی واژگانی در مطالعات قرآنی دارای اهمیت زیادی است. مفسر در قرآن با کاربردهای مختلف یک واژه روبه‌رو می‌شود که شاید در ابتدا چنین به نظر رسد همه آنها یک معنا را افاده می‌کنند؛ اما در این مورد نظریات متفاوتی هست. برخی معتقدند واژه در کاربردهای مختلف خود معنای واحدی دارد؛ اما نظریاتی نیز مبنی بر تفاوت معنایی واژه در سیاق‌های متفاوت وجود دارد. با توجه به کاربردهای واژه تقوا و مشتقات آن روشن است که این واژه در فرهنگ دینی دچار تغییر و توسعه معنایی شده است که در متن قرآن نیز این موضوع قابل برداشت می‌باشد. مسئله‌ای که در این مقاله به آن پرداخته می‌شود، این است که تغییرات معنایی تقوا و مشتقات ریشه آن در قالب الگوهای معناشناسی شناختی چگونه تحلیل می‌شود و نیز با استفاده از تحلیل‌های معناشناسی شناختی چه نتایج جدیدی در معناشناسی واژگانی تقوا و مشتقات آن به دست می‌آید.

زبان‌شناسی شناختی تغییر معنای یک واژه را در قالب الگویی نظام‌مند تحلیل کرده، نتایج مفیدی را در معناشناسی ارائه می‌دهد. این تغییر معنا هم به صورت تدریجی و در طول دوره‌ای از زمان و هم در ترکیب‌های مختلف زبانی در یک زمان خاص در نظر گرفته می‌شود. نظریه شبکه‌های شعاعی که در ذیل موضوع مقوله‌بندی در زبان‌شناسی شناختی مطرح گردید، چگونگی توسعه معنایی یک واژه را در چارچوب شناختی تحلیل می‌کند.

۱. نظریه پیش‌نمونه

نظریه پیش‌نمونه یکی از نظریات جدید در مورد مبنای شکل‌گیری مقولات در ذهن است. ساختار مقوله‌بندی (Categorization) یکی از ساختارهای شناختی است که در ذهن ما صورت می‌گیرد. ذهن ما به صورت طبیعی اشیا و واقعیت‌های خارجی را مقوله‌بندی می‌کند؛ یعنی اشیا را که می‌بیند، در دسته‌هایی قرار می‌دهد. در مورد اینکه ساختار ادراکی ما چگونه از جهان خارج مقوله‌بندی می‌کند و این مقوله‌بندی در زبان منعکس می‌شود، نظریات مختلفی وجود دارد.

نظریه کلاسیک یا ارسطویی در مقوله‌بندی مبین آن است که مقوله‌بندی مفاهیم در ذهن بر اساس ویژگی‌های لازم و کافی آنها انجام می‌شود (اوانز و گرین، ۲۰۰۶، ص ۲۵۱) و نظریه شباهت خانوادگی بر این عقیده است که دسته‌بندی مفاهیم بر اساس نوعی شباهت خانوادگی صورت می‌گیرد (ویتگن‌اشتاین، ۱۹۷۸، ص ۶۶-۶۷). نظریه پیش‌نمونه که با واردکردن اشکالاتی به نظریه کلاسیک توسط النر راش مطرح گردید (لیکاف، ۱۹۸۷، ص ۷) معتقد است عمل‌کرد مقوله‌سازی پیامد قواعد روان‌شناختی انسان محسوب می‌شود. او در مقابل نظریه سنتی مقوله‌سازی مدعی می‌شود که ما از طریق مجموعه‌ای از ویژگی‌های اصلی نیست که اشیا را به مقولات نسبت می‌دهیم، بلکه این امر از رهگذر مقایسه آن چیز با نمونه اولیه مورد نظر صورت می‌پذیرد. پیش‌نمونه، سرنمون یا نمونه‌ای بهترین نمونه‌ای است که غالباً یک مقوله را با آن می‌شناسیم (راسخ مهند، ۱۳۸۴، ص ۸).

تفاوت نظریه پیش‌نمونه با نظریه شباهت خانوادگی نیز در این است که در نظریه پیش‌نمونه اعضای یک مقوله هر کدام شباهتی را با نمونه‌ای دارند، اما میزان این شباهت کمتر یا بیشتر است؛ در صورتی که در نظریه شباهت خانوادگی اعضای یک مقوله هر کدام به یک یا چند عضو دیگر شباهتی را دارا بودند، اما لزوماً به یک عضو شباهت نداشتند. مشاهدات راش نشان‌دهنده آن است که تصمیم‌گیری درباره عضویت یک چیز در مقوله از طریق مقایسه آن چیز با مؤلفه‌های پیش‌نمونه صورت می‌گیرد؛ از سوی دیگر هر یک از اعضای مقوله، دقیقاً همانند سایر اعضا یا همانند پیش‌نمونه نیست، بلکه صرفاً باید تا حدی شبیه آن باشد.

۲-۱. تعیین پیش‌نمونه

برای اینکه در یک مقوله پیش‌نمونه تعیین شود ملاک‌هایی پیشنهاد شده است؛ مثلاً یکی از ملاک‌ها میزان فراوانی است. هنگامی که پرنده‌ای در یک منطقه فراوان باشد، پیش‌نمونه مقوله پرنده، همان نوع خواهد بود. در برخی از مقولات بیش از یک پیش‌نمونه مطرح است. راش معتقد است تنها برای برخی مقوله‌های ساختگی می‌توان از یک پیش‌نمونه

واحد صحبت کرد. در مقوله‌های طبیعی، صحبت کردن از یک نمونه منفرد سبب می‌شود برخی اطلاعات نشان داده نشود؛ بنابراین می‌توان از درجات پیش‌نمونی صحبت کرد (راش، ۱۹۷۸، ص ۱۵).

به عقیده او گرچه پیش‌نمونه باید تعیین شود، برای تعیین آن، فرمول خاصی وجود ندارد؛ مثلاً مشخصاتی مانند واضح بودن، راحتی یادگیری و آسان بودن برای معرفی در یک فرهنگ، استفاده از شباهت‌های بین عناصر اضافه شده بعدی به یک عضو می‌تواند برای تعیین پیش‌نمونه به کار رود (همان). بر اساس مشاهداتی که راش انجام داد، هرچه یک عضو یا یک نمونه از یک مقوله دارای ویژگی‌های بارز بیشتری از یک مقوله باشد، شایستگی آن را دارد که نماینده یا پیش‌نمونه آن مقوله باشد (اوانز و گرین، ۲۰۰۶، ص ۲۶۰).

۲. مقولات شعاعی و تغییر معنا

مفهوم مقولات و پیش‌نمونه‌ها در ارتباط با مقولاتی مانند سبزیجات، حیوانات و مانند آن با وضوح بیشتری دیده می‌شود؛ اما در معناشناسی شناختی در مقوله واژه‌ها برای مباحثی مانند چند معنایی، بسط استعاری و بسط مجازی نیز مطرح می‌گردد؛ بدین معنا که یک واژه را می‌توان یک مقوله و معانی مختلف آن را اعضای آن مقوله انگاشت و خواص و قواعد به دست آمده درباره مقولات و پیش‌نمونه‌ها را در مورد آن جاری نمود. یک واژه نمایانگر مقوله‌ای است شامل معانی جداگانه اما مرتبط با هم. لیکاف ادعا کرد که واژه‌ها مقوله‌هایی را به صورت شعاعی تشکیل می‌دهند. منظور از مقولات شعاعی این است که معانی جداگانه در پیرامون یک معنای مرکزی یا پیش‌نمونه تشکیل می‌شوند (همان، ص ۳۳۱).

۲-۱. تغییر معنا

زبان‌شناسان تغییر معنا را به دو صورت بررسی می‌کنند: یکی تدریجی در طی زمان و دیگر تغییر معنای واژه در سیاق‌های مختلف.

تغییر معنا در سیاق‌های متعدد، معانی یک واژه را در یک زمان، اما در سیاق‌های گوناگون بررسی می‌کند؛ مثلاً افعال حسی مانند «شنیدن» در زبان فارسی دارای معانی متعددی است، از جمله مطلع شدن و اطاعت کردن (صامت و افراشی، ۱۳۹۳، ص ۴۴).

معادل این واژه در زبان عربی، فعل «سمع» است که دارای معانی متعدد از جمله شنیدن و فهمیدن می‌باشد و در زبان‌های دیگر نیز دارای بسط معنایی مشابه آن می‌باشد. به‌طور کلی چند معنایی واحدهای واژگانی، پدیده‌ای جهانی است و در همه زبان‌ها از خانواده‌های زبانی متفاوت و در تمام دوره‌های تاریخی اتفاق می‌افتد (ونهورف، ۲۰۰۸، ص ۳).

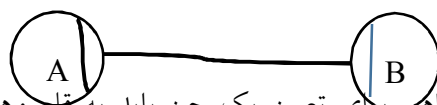
۲-۲. علت تغییر معنا در سیاق‌های مختلف

تیلر برای تغییر معنا در سیاق‌های مختلف، سه دلیل مطرح می‌کند: مسئله انطباق، مسئله منطقه فعال و انعطاف‌پذیری (تیلر، ۲۰۰۲، ص ۶۲).

الف) **مسئله انطباق:** وقتی واحدهای معنایی کنار یکدیگر قرار می‌گیرند، حذف و اضافاتی در اجزای هم‌نشین به وجود می‌آورند. لنگ اگر برای ایضاح این نکته فعل «دویدن» را مثال می‌آورد. این فعل معمولاً به معنای حرکت سریع حیوانات دارای پاست؛ ولی شیوه‌دویدن در موجودات با هم یکی نیست. در عین حال ذهن ما همه انواع آن را با مفهوم دویدن می‌فهمد؛ مثلاً دویدن یک خرگوش با دویدن انسان متفاوت است، اما هر دو با واژه دویدن (Run) فهمیده می‌شوند. پس دویدن هنگام انطباق با فاعل خودش تغییر معنایی می‌دهد. در زبان‌شناسی سنتی همه این انواع، مصداق یک معنای واحد در نظر گرفته می‌شوند؛ در صورتی که زبان‌شناسان شناختی معتقدند انسان با دیدن تمامی انواع این موارد است که یک مفهوم کلی از آنها انتزاع می‌کند (قائم‌نیا، ۱۳۹۰، ص ۳۱۱).

ب) **مسئله منطقه فعال:** در جمله‌های زبانی معمولاً با پدیده منطقه فعال روبه‌رو هستیم. وقتی دو چیز در یک موقعیت مشارکت دارند، تنها ابعاد خاصی از آنها به‌طور مستقیم با هم در ارتباط‌اند: تلویزیون را آوردم - منظور از آن، بعد ساده فیزیکی با ابعاد فیزیکی است. تلویزیون را تعمیر کردم - منظور، مدارهای داخلی تلویزیون است. برنامه از تلویزیون پخش شد - انتشار یک برنامه از یک آنتن تلویزیونی.

این پدیده نشان می‌دهد که هر واژه در حقیقت با مجموعه‌ای از اطلاعات یا حوزه‌ای از اطلاعات به هم پیوسته ارتباط می‌یابد و در هر موقعیتی بخشی از آن اطلاعات فعال می‌شود:

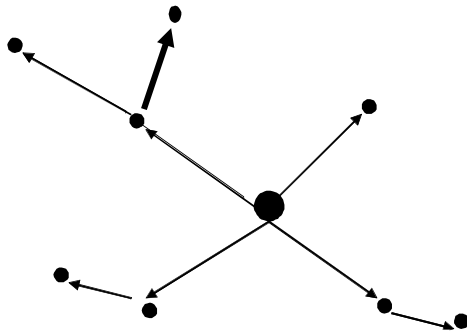


ج) **انعطاف‌پذیری:** گاهی برای تعیین یک چیز باید به قلمروهای مختلفی از معارف اشاره کنیم؛ برای نمونه به رنگ، اندازه و طعم آن اشاره کنیم که هر یک به قلمرو خاصی از معارف (رنگ‌ها، کمیت و مزه) تعلق دارد. مجموعه این قلمروها برای تعیین معنای آن چیز یک شبکه را تشکیل می‌دهند. پدیده منطقه فعال و شبکه قلمروها سبب می‌شود معنا انعطاف‌پذیر باشد و در سیاق‌های مختلف بخش خاصی از اطلاعات برجسته شود.

۳. پیش‌نمونه و شبکه‌های شعاعی

همان‌گونه‌که در مقولات پیش‌نمونه ذکر شد، معنای واژه‌ها نیز درباره یک معنای مرکزی که همان معنای پیش‌نمونه می‌باشد، شکل می‌گیرند و این معنای مرکزی با انعطاف خود معانی دیگر را می‌سازد. با تکثیر این معانی، شبکه‌ای ساخته می‌شود که آن را شبکه شعاعی می‌نامند. شبکه شعاعی بر پایه این فرض استوار شده است که مقولات شعاعی مفاهیم در «حافظه معنایی» دراز مدت انباشته می‌شوند. مراد از حافظه معنایی واژگان ذهنی است؛ یعنی معنایی که در یک شبکه شعاعی راه می‌یابند، در حافظه درازمدت معنایی ذخیره می‌شوند (اوانز و گرین، ۲۰۰۶، ص ۳۳۳).

ادعای اصلی شعاعیت معنا آن است که معنای یک واژه چیزی ثابت و انعطاف‌ناپذیر نیست که هیچ‌گونه تغییر و تحولی در آن راه نداشته باشد. قیودی که در معنای یک واژه



مشاهده می‌شوند کش‌سان‌اند و این کش‌سانی کاربرد را در موارد جدید امکان‌پذیر می‌سازد. البته این تغییر معنا دارای فرایندی است که از قوانین معینی پیروی می‌کند. طبق نظریه شعاعیت معنا، این تغییر به این صورت است که هر واژه دارای یک معنای مرکزی است و این معنا در بافت‌های گوناگون توسعه می‌یابد و در هر سیاق جرح و تعدیل خاصی پیدا می‌کند که البته این معنا دارای محدوده‌ها و مرزهای مشخصی است که اگر از آن خارج شود، دیگر استعمال واژه در آن کاربرد، نادرست خواهد بود. این معنای مرکزی را می‌توانیم با تحلیل‌های شناختی و طرحواره‌های تصویری تعیین کنیم (قائمی‌نیا، ۱۳۹۰، ص ۳۱۵).

۳-۱. تعیین معنای پیش‌نمونه

تیلر و اوانز به تعیین ملاک‌هایی برای تعیین معنای مرکزی در چندمعنایی می‌پردازند. آنها گروهی اساسی از شواهد را فراهم می‌آورند تا یک معنا از میان معانی متعدد برگزیده شود که دیگر معانی از آن گسترش یافته‌اند (اوانز و تیلر، ۲۰۰۳، ص ۴۷). اوانز می‌گوید هیچ کدام از این معیارها به‌تنهایی نمی‌تواند ضابطه تعیین معنای پیش‌نمونه باشد؛ اما وقتی معیارها با یکدیگر به کار روند و حول یک معنا از میان معانی دیگر همگرایی پیدا کنند، می‌توان دریافت این همان معنایی است که دیگر معانی از آن توسعه یافته‌اند.

برای شناخت پیش‌نمونه می‌توان از شاخص‌های تجربی و زبانی استفاده کرد. شاخص‌های زبانی که برای شناخت معنای پیش‌نمونه حروف معرفی شده‌اند، به صورت زیر می‌باشند:

۱. نخستین معنایی که مورد تصدیق قرار گرفته است؛
۲. تفوق در شبکه معنایی؛
۳. رابطه با معنای حروف دیگر؛
۴. سهولت در پیش‌بینی توسعه‌های معنایی؛
۵. استفاده در شکل‌های ترکیبی.

گرچه /یوانز این ملاک‌ها را برای تعیین معنای پیش‌نمونه برای حروف اضافه در زبان انگلیسی مطرح می‌کند، اما برخی از این ملاک‌ها در مورد انواع دیگر کلمه شامل اسم و حرف نیز قابل استفاده است. پولمان تعیین پیش‌نمونه را برای افعال بسیار متفاوت می‌داند؛ زیرا افعال بسیار کمتر از اسم‌ها ملموس‌اند. او می‌گوید به نظر می‌رسد نتوان مقوله مشخصی را برای برخی از مفاهیم فعل‌ها در نظر گرفت و تعیین پیش‌نمونه برای برخی افعال ساده نیست (پولمان، ۱۹۸۳، ص ۱۰۹). با وجود این شواهدی بر مقوله‌بندی اطلاعات مرتبط با افعال و حوادث نیز وجود دارد (دگمار، ۲۰۱۰، ص ۱۵۱). تحقیقات دیگر، تعیین پیش‌نمونه برای افعال را کاربردی نشان می‌دهد؛ از جمله تحقیق کولمان و کی در مورد پیش‌نمونه معنایی فعل دروغ‌گفتن در انگلیسی (کولمان و کی، ۲۰۱۱). در بررسی مثال‌های قرآنی دکتر قائمی‌نیا بسط معنایی حروف و افعال و صفات را در قرآن با استفاده از ملاک‌های تجربی تحلیل کرده است (قائمی‌نیا، ۱۳۸۸، ص ۱۸-۳۸).

۴. تغییر معنایی در واژه تقوا و مشتقات آن

در نگاه اول برای واژه تقوا و برخی از مشتقات آن دو معنای متمایز دیده می‌شود. این دو معنا هم در متن قرآنی هم در متون دیگر زبان عربی وجود دارد. مصدر تقوا از ریشه «وقی» ساخته شده و این فعل به معنای صیانت و حفظ از خطر و ضرر به کار رفته است. این معنا می‌تواند در سیاق‌های غیردینی نیز به کار رود؛ اما مصدر آن یعنی واژه تقوا در معنای

نگاه داشتن نفس از معاصی (ازهری، ۱۴۲۱، ج ۹، ص ۲۷۹) و خوف خدا و اطاعت امر خدا معنا شده و در فرهنگ دینی کاربرد دارد. معنای لغوی آن را چنین گفته‌اند: تقوا قراردادن نفس است در حفظ از آنچه مورد ترس است و تقوا در عرف شرع حفظ نفس از گناه است (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲، ص ۸۸۱). در فعل ثلاثی مزید «اتَّقَاء» نیز این دو معنا دیده می‌شود. در قرآن هم این فعل برای هر دو معنا به کار رفته است. معنای حفظ از خطر مانند: «لَا يَتَّخِذِ الْمُؤْمِنُونَ الْكَافِرِينَ أَوْلِيَاءَ مِنْ دُونِ الْمُؤْمِنِينَ وَمَنْ يَفْعَلْ ذَلِكَ فَلَيْسَ مِنَ اللَّهِ فِي شَيْءٍ إِلَّا أَنْ تَتَّقُوا مِنْهُمْ تُقَاةً: مؤمنان نباید اهل ایمان را واگذاشته، از کافران دوست گیرند که هر کس اینچنین کند، رابطه او با خدا قطع می‌گردد، مگر اینکه این کار به خاطر در امان بودن از شر آنها باشد. خدا شما را از عقاب خود می‌ترساند و بازگشت همه به سوی اوست». در این آیه معنای حفظ خود از خطر کافران در فعل «تَتَّقُوا» دیده می‌شود و هیچ معنایی از ورع یا اجتناب از گناه در آن نیست. نیز به معنای اجتناب از نافرمانی و گناه مانند: «مَا عَلَى الَّذِينَ يَتَّقُونَ مِنْ حِسَابِهِمْ مِنْ شَيْءٍ وَ لَكِنْ ذِكْرِي لَعَلَّهُمْ يَتَّقُونَ». این آیه بعد از سیاقی است که به پیامبر^(ص) امر می‌کند از جمع استهزاکنندگان آیات خدا بیرون روند، سپس در این آیه امر می‌کند که آنان را تذکر دهند شاید تقوا کنند و در نتیجه از این کار اجتناب کنند که معنای اجتناب به وضوح در فعل يتقون دیده می‌شود.

این دو معنا گاهی اوقات بسیار نزدیک شده با یکدیگر همپوشانی دارند، مانند آیه «فَإِنْ لَمْ تَفْعَلُوا وَ لَنْ تَفْعَلُوا فَاتَّقُوا النَّارَ الَّتِي وَقُودُهَا النَّاسُ وَ الْجِجَارَةُ أَعَدَّتْ لِلْكَافِرِينَ». این آیه معنای نگهداری خود از خطر آتش را مستقیماً در فعل «اتَّقُوا» نشان می‌دهد؛ اما معنای اجتناب از گناه نیز در پی ترس و نگهداری وجود دارد.

با در نظر گرفتن ملاک‌های پیش‌نمونه، هر دوی این معنا می‌توانند پیش‌نمونه تقوا باشند یا یکی برای دیگری پیش‌نمونه بوده، توسیع‌های دیگر نیز از آن حاصل شده باشد. با در نظر گرفتن سیاق در آیات مختلف و در نظر گرفتن پیش‌نمونه، می‌توان به مفهوم‌سازی دقیق این فعل دست یافت. برای این منظور در این مقاله ابتدا به تعیین پیش‌نمونه، سپس به تعیین معنای دقیق این فعل در برخی از آیات پرداخته می‌شود.

۱-۴. تعیین معنای پیش نمونه برای مصدر و فعل تقوی

برای تعیین پیش‌نمونه تقوا از سه ملاک اولیت تاریخی و تفوق معنایی و قابلیت توسعه معنایی که *اوانز* آن را در نظر گرفته و نیز ملاک تجربی برجستگی معنایی و معنای حسی که *راش* در بحث مقوله‌بندی بدان اشاره کرده است، بهره می‌گیریم:

الف) اولیت تاریخی: از نظر اولیت تاریخی در مورد ریشه «وقی» معنایی که قبل از نزول قرآن برای این فعل کاربرد داشته است، معنای «حفظ و صیانت» است: «وَقَيْتُ الشَّيْءَ أَقْبَهُ إِذَا صُنَّتَهُ وَ سَتَّرْتَهُ عَنِ الْأَذَى» که محافظت کردن چیزی از اذیت است (ابن منظور، ۱۴۱۴، ج ۱۵، ص ۴۰۱). در شعر عرب آمده است:

لَا تَقِهِ الْمَوْتَ وَ قِيَّاتُهُ
خُطُّ لَهُ ذَلِكُ فِي الْمَهْبِلِ

یعنی نگهبانان او، او را از مرگ حفظ نکردند که این، در بطن مادر برای او نوشته بود. *ایزوتسو* در تحقیق خود درباره این فعل در اشعار قبل از اسلام می‌گوید: «این کلمه پیش از اسلام به صورت کلی اصلاً به معنای دینی به کار نمی‌رفت، جز در محفل خاص حنفیان و کسانی که همچون زهیر بن *ابی سلمی* آشکارا زیر نفوذ یهودیت بودند» (ایزوتسو، ۱۳۶۱، ص ۳۰۴). او نمونه‌های متعددی را از کاربرد این فعل در معنای حفظ و صیانت آورده است؛ اما از طرفی این سخن نشان می‌دهد تقوا در معنای اجتناب از گناه و ورع نیز قبل از اسلام شناخته شده بوده، در گفتمان مذهبی یهودیان و حنفیان با این معنا مطرح گردیده است. می‌توان گفت تقوا در این شکل مصدری تنها در این معنا به کار رفته است، مانند شعری از زهیر بن *ابی سلمی*:

و من ضربيته التقوى و يعصمه من سىء العثرات الله و الرحم

(زهیرین *ابی سلمی*، ۱۹۴۴، ص ۱۶۲)

یعنی تقوا از طبیعت اوست و خدا و صله رحم او را از لغزش‌های بد نگاه می‌دارد
ب) قابلیت توسعه معنایی: از نظر قابلیت توسعه معنایی که ملاک دیگر *اوانز* برای تعیین پیش‌نمونه بود معنای صیانت و حفظ می‌تواند قابلیت توسعه معنایی را برای معنای ورع و اجتناب از گناه و نافرمانی داشته باشد؛ زیرا هرگونه اجتناب و خودنگاهداری از گناه

معنای نگه‌داشتن خود و حفظ را دربر دارد از نظر توسعه دستوری نیز مصدر یک فعل با ریشه فعل ساخته می‌شود و ریشه فعل نسبت به آن حالت پیش‌نمونه‌تری را می‌تواند داشته باشد و ریشه این کلمه «وقی» به معنای حفظ و صیانت است.

ج) **برجستگی معنایی:** همچنین اگر کاربردهای آن در قرآن را در نظر بگیریم، این فعل هم در معانی مادی به کار رفته است هم در معنای غیرمادی که وضوح، برجستگی و اولیت معنایی در بحث پیش‌نمونه، برای معانی مادی است و معانی غیرمادی از آن گسترش می‌یابد؛ پس معنای مادی این فعل در قرآن برای پیش‌نمونه قرآنی مطرح است. در موضوعات مرتبط با زندگی مادی آیه زیر شامل این فعل می‌باشد:

وَاللَّهُ جَعَلَ لَكُمْ مِمَّا خَلَقَ ظِلَالًا وَجَعَلَ لَكُمْ مِنَ الْجِبَالِ أَكْنَانًا وَجَعَلَ لَكُمْ سَرَابِيلَ تَقِيَكُمُ الْحَرَّ وَ سَرَابِيلَ تَقِيَكُمُ بِأَسْكُمْ... و خدا برای شما از آنچه آفریده سایه‌هایی قرار داد، از کوه‌ها پناه‌گاه‌هایی برایتان به وجود آورد و تن‌پوش‌هایی برای شما قرار داد که شما را از گرما نگه می‌دارد و پیراهن‌هایی [مقاوم] که شما را از آسیب جنگ و نبردتان حفظ می‌کند... (نحل: ۸۱).

در اینجا «سَرَابِيلَ تَقِيَكُمُ الْحَرَّ» به معنای اینکه لباس‌هایی که حفظ کند، شما را از گرما معنای فعل «تقی» به معنای حفظ‌کردن در معنای واضح مادی خود به کار رفته است. این معنا به صورت بسط استعاری آن به معنای حفظ خود از آتش اخروی نیز در قرآن به کار رفته است که نتیجه آن، اجتناب از گناه نیز هست: «قُوا أَنْفُسَكُمْ وَ أَهْلِيكُمْ نَارًا: خود و خانواده‌تان را از آتش حفظ کنید» (تحریم: ۶). با این ملاک نیز معنای حفظ و صیانت پیش‌نمونه تقواست.

۲-۲. توسعه معنای مصدر «تقوی» با توجه به پیش‌نمونه

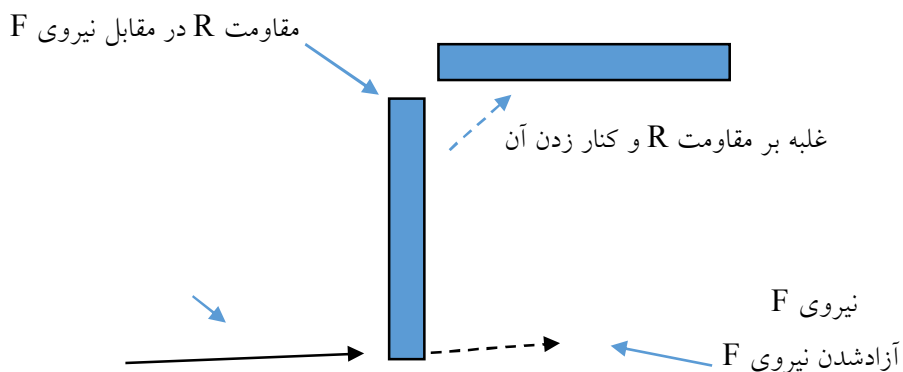
با توجه به معنای پیش‌نمونه تقوا می‌توان معنای آن را در کاربردهای قرآنی روشن‌تر دریافت نمود. واژه تقوا که به صورت مصدر از ریشه وقی می‌باشد، دوازده بار در قرآن به کار رفته است. با در نظر گرفتن سیاق این آیات توسعه معنایی قابل توجهی در معنای این

واژه مشاهده می‌شود که در نظر گرفتن آن، دقت در فهم مفهوم‌سازی آیه را به دنبال خواهد داشت. چند نمونه از آن در این نوشته بررسی می‌شود.

۱-۲-۴. معنای تقوا هنگام تعلق به نفس

«وَنَفْسٍ وَ مَا سَوَّاهَا ۖ فَأَلَّهَمَّهَا فُجُورَهَا وَ تَقْوَاهَا» (شمس: ۷). در این آیه سیاق در مورد خلقت و تسویه نفس است. پس از تسویه نفس، فجور نفس، به او الهام شده و در مقابل فجور، تقوای نفس نیز به او الهام شده است. ابن‌عاشور می‌گوید شناساندن تقوا و فجور توسط پیامبران انجام می‌شود و الهام تقوا و فجور به نفس، وجود قوه ادراک است تا آنچه پیامبران به آن دعوت می‌کنند، بفهمند (ابن‌عاشور، ۱۴۲۰، ج ۳۰، ص ۳۲۷). اما اگر به سیاق آیه توجه شود، آنچه بیشتر از این مسئله به نظر می‌رسد، این است که چون این مسئله در سیاق بیان خلقت نفس است، الهام فجور و تقوا قبل از قرارگرفتن در معرض دعوت انبیا نیز در خلقت نفس وجود دارد.

فجور که معنای لغوی آن پاره‌کردن می‌باشد، در مورد انسان به معنای انحراف از راه راست معنا شده است (ازهری، ۱۴۲۱، ج ۱۱، ص ۲۶). در مقابل فجور، تقوا قرار دارد. تقوا در اینجا می‌تواند با طرحواره نیروی مقاوم نشان داده شود (اوانز و گرین، ۲۰۰۶، ص ۱۸۹).



F نیروی فجور نفس است که مقاومت تقوا (R) در مقابل آن قرار دارد.

تقوا در مقابل نیروی فجور انسان است و نگاهداری و مقاومت نفس در مقابل آن می‌باشد. این نیرو منحصر به حیطة شریعت نیست، بلکه قبل از ورود به این حیطة نیز

انسان نیروی مقاومت در مقابل انحراف نفس را دارد. معنای تقوا متناسب با پیش‌نمونه حفظ و نگهداری است؛ اما مؤلفه ترس در آن کمتر به چشم می‌خورد؛ یعنی قبل از ورود به شریعت نیز انسان تقوا و خودنگاهداری از فجور را دارد. بعد از ورود در شریعت نیز تقوای نفس، وسیله پذیرش فرامین خداوند می‌باشد.

در اینجا نیز مسئله انطباق از نظر فاعلی و تغییر معنایی برای تقوا دیده می‌شود. تقوا در این آیه به یکی از ابعاد فرابدنی انسان که نفس است، نسبت داده می‌شود و انحراف برای انسان در بعد نفس صورت می‌گیرد و تقوا در اینجا نه به معنای حفظ خود از خطر، بلکه به معنای نگهداری نفس از فجور است.

۲-۲-۴. معنای تقوا در تعلق به قلب

تقوا در آیه دیگری به قلب نسبت داد می‌شود: «ذَلِكَ وَمَنْ يُعْظَمْ شَعَائِرَ اللَّهِ فَإِنَّهَا مِنْ تَقْوَى الْقُلُوبِ» (حج: ۳۲). واضح است تقوا که در این آیه به قلب نسبت داده شده، کارکرد متفاوتی از تقوای نفس دارد. تقوای نفس نگاهداری نفس از فجور است؛ اما از آثار تقوای قلب تعظیم شعائر خداست. آنچه قلب نگاهداری می‌کند جلوگیری از انحراف نیست، بلکه حفظ خداست؛ چون تعظیم شعائر خدا نتیجه تعظیم خداست. اینجا قلب در حوزه معرفتی قرار دارد (نصرتی و رکعی، ۱۳۹۳، ص ۷). این انطباق فاعل با مفعول خود سبب تغییر معنا می‌شود. در این دو آیه با آنکه فاعل برای تقوا یکی است، در مورد ابعاد مختلف انسانی نیز تفاوت و کش‌سانی معنا مشاهده می‌شود و در مورد انسان وقتی به نفس نسبت داده شود، با وقتی که به قلب نسبت داده شود، تغییر معنایی می‌یابد.

۳-۲-۴. تغییر معنایی تقوا در مورد خداوند

تقوا در قرآن در تمام موارد به انسان نسبت داده شده است؛ اما فقط در یک مورد به خداوند نسبت داده می‌شود و خداوند را «اهل التقوی» معرفی می‌کند: «وَمَا يَذْكُرُونَ إِلَّا أَنْ يَشَاءَ اللَّهُ هُوَ أَهْلُ التَّقْوَىٰ وَأَهْلُ الْمَغْفِرَةِ:» و تا خدا نخواهد پند نگیرند. اوست اهل تقوا و اهل آمرزش» (مدثر: ۵۶).

با توجه به تعاریف تقوا حفظ نفس از آنچه مورد ترس است یا حفظ از گناه در مورد خداوند صدق نمی‌کند؛ به همین دلیل بیشتر تفاسیر و کتب لغت، اهل‌التقوی را در مورد

خداوند این گونه معنا کرده‌اند: «او استحقاق دارد که بندگان از او تقوا کنند و از عقاب او بترسند» (زمخشری، ۱۴۰۷، ج ۴، ص ۶۵۷ / طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۱۰، ص ۵۹۳ / ابن عاشور، ۱۴۲۰، ج ۲۹، ص ۳۱۰ / طباطبائی، ۱۴۱۷، ج ۲۰، ص ۱۰۰ / فراهیدی، ۱۴۰۹، ج ۴، ص ۱۸۹ / ابن منظور، ج ۱۵، ص ۴۰۲ / ابن سیده، ۱۴۲۱، ج ۶، ص ۵۹۹ / فیروزآبادی، ۱۴۱۵، ج ۴، ص ۴۶۴).

در میان کتب لغت تنها طریحی در بیان معنای اهل التقوی، تقوا را به خداوند نسبت داده است نه اینکه استحقاق تقوای بندگان را دارد. طریحی می‌گوید: «أی أنا أهل أن أتقی إن عصیت و أنا أهل أن أغفر: من اهل آنم که تقوا کنم اگر عصیانم کردند و غفران کنم» (طریحی، ۱۳۷۵، ج ۱، ص ۴۴۹). البته طریحی معنای فعل اتقی را در مورد خداوند بیان نمی‌کند.

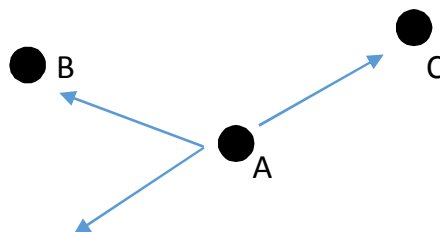
اگر به معنای پیش‌نمونه فعل «وقی» که تقوا مصدر آن است توجه شود- همان‌طورکه ذکر شد- این واژه به معنای حفظ از خطر است و مؤلفه خوف نیز در آن موجود است؛ اما معانی دیگر مثل پرهیزگاری و حفظ خود از گناه و ترس از عذاب از توسعه پیش‌نمونه در سیاق‌های متناسب با آن به دست می‌آید و لازم نیست این توسعه معنا در تمام موارد به کار رود.

مؤلفه‌ها یا ویژگی‌های معنایی «وقی» که در بالا بحث شد، به صورت ثابت و غیر قابل تغییر نیستند، بلکه ممکن است در انطباق با فاعل یا دیگر همنشین‌ها، جرح و تعدیلی در آنها پیش آید. فعل «وقی» در مورد انسان برای حفظ خود به کار رفته، سپس کاربرد مصدری آن برای یک صفت انسانی، به صورت یک مفهوم شناخته‌شده در آمده است؛ اما اگر به کاربردهای فعل «وقی» در مورد خداوند دقت شود، این فعل ده مرتبه در قرآن برای خداوند در معنای حفظ بندگان از عذاب و سیئات به کار رفته است (طور: ۱۸ / انسان: ۱۱ / غافر: ۹ / بقره: ۲۰۱ / آل عمران: ۱۶ / غافر: ۷ / غافر: ۹ / طور: ۲۷ / غافر: ۴۵)؛ مانند «لَا يَذُوقُونَ فِيهَا الْمَوْتَ إِلَّا الْمَوْتَةَ الْأُولَىٰ وَ وَقَاهُمْ عَذَابَ الْجَحِيمِ: در آنجا جز مرگ نخستین، مرگ نخواهند چشید و [خدا] آنها را از عذاب دوزخ نگاه می‌دارد» (دخان: ۵۶).

بنابراین وقتی خداوند فاعل «وقی» ذکر می‌شود، مصدر این فعل نیز می‌تواند به خداوند نسبت داده شود. این تعبیر در مورد خداوند به معنای حفظ بندگان از اصابت سیئات و عذاب‌هاست. معنای تقوا می‌تواند با تغییرات جزئی و انعطاف‌پذیری در موارد مختلف به کار رود و در همنشینی با واژه‌های دیگر با قالب معنایی آنها ترکیب شود و برای تناسب با آنها انعطاف یابد.

در حقیقت اهل‌التقوی بدین معناست که خداوند اهل آن است که عذاب خود را از بندگان باز دارد و این معنا با همنشینی «اهل‌المغفره» که در ادامه آیه آمده نیز تناسب دارد؛ چون کسی که اهل آن است که به هر بهانه‌ای عذاب خود را از بندگان باز دارد، اوست که به هر بهانه بندگان را مورد مغفرت قرار می‌دهد. شاهد این معنا را می‌توان روایتی دانست که در ذیل این آیه نقل شده است: «و قال - علیه السلام -: إِنَّ اللَّهَ أَقْسَمُ بِعَزَّتِهِ وَ جَلَالِهِ أَلَّا يَعَذِّبَ أَهْلَ تَوْحِيدِهِ بِالنَّارِ (فیض کاشانی، ۱۴۱۵ق، ص ۲۵۲). نیز فراز‌هایی از دعا‌های ائمه (ع) که صفت اهل‌التقوی برای خداوند در سیاق طلب حفظ از عذاب و طلب بخشش آمده است (مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۹۴، ص ۳۰۲ / کفعمی، ۱۴۱۸، ص ۴۳۲ / ابن‌طاووس، ۱۴۱۱، ص ۳۶ / ابن‌المشهدی، ۱۴۱۹، ص ۳۹۱)، مانند این دعا: «اللَّهُمَّ وَ اسْتَغْفِرُكَ لِكُلِّ ذَنْبٍ أَنْتَ أَحَقُّ بِمَعْرِفَتِهِ إِذْ كُنْتَ أَوْلَىٰ بِسِتْرِهِ [بِسْتْرِهِ] فَإِنَّكَ أَهْلُ التَّقْوَىٰ وَ أَهْلُ الْمَغْفِرَةِ» (مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۸۴، ص ۳۳۳).

در اینجا در واژه تقوا مؤلفه ترس حذف می‌شود و این، همان مبهم‌بودن مرزهای معنایی برای واژه‌ها را اثبات می‌کند؛ چون معنای ترسیدن در مورد خداوند به کار نمی‌رود و حفظ خداوند برای بندگان به دنبال ترسیدن خداوند نیست. شبکه شعاعی واژه تقوا را در این موارد می‌توان به صورت زیر در نظر گرفت:



D ●

a. معنای پیش‌نمونه تقوا حفظ از آنچه ضرر دارد همراه با خوف؛

b. مقاومت در مقابل طغیان و انجام معاصی (فاعل انسان و محل آن نفس)؛

c. نگاهداری در مورد خدا و تعظیم شعائر خدا (فاعل انسان و محل آن

قلب)؛

d. حفظ بندگان از عذاب و سینات (فاعل خداست).

۵. توسعه معنای فعل «اتَّقُوا» با تغییر نوع مفعول

۵-۱. پیش‌نمونه فعل اتِّقَاء

برای بررسی شبکه معنایی فعل ثلاثی مزید مصدر تقوا که به صورت ماضی و مضارع و امر در قرآن آمده است، عبارت «اتَّقُوا اللَّهَ» را در نظر می‌گیریم. «اتَّقُوا» فعل امر از ریشه «وقی» در باب افتعال است که از نظر قواعد صرف و نحو زبان عربی، باب افتعال می‌تواند معنای جدیدی را از یک ریشه بسازد؛ از جمله مطاوعه و اثرپذیری، اتخاذ و فراهم کردن مبدأ فعل، مشارکت، کوشش و تکلف، طلب، تأکید و مبالغه (جمالی، ۱۳۹۲، ص ۱۱۷۵). برخی مفسران معنای مطاوعه را برای اتِّقَاء در نظر گرفته‌اند؛ بدین معنا که وقتی فعل «وقی» به باب افتعال می‌رود، یکی از مفعول‌های آن حذف می‌شود و چون وقی به معنای حفظ کردن چیزی از اذیت چیز دیگر است، «اتَّقَا» به معنای حفظ‌شدن از اذیت چیزی می‌باشد یا اینکه خود را از اذیت آن حفظ کردن (مستفید، ۱۳۹۰، ص ۳۱۰). البته معنای اتخاذ نیز برای باب افتعال ذکر شده است؛ سمین حلبی فعل اتِّقَاء را برای داشتن معنای اتخاذ ذکر می‌کند (السمین الحلبی، ۱۴۰۶ق، ج ۱، ص ۹۰).

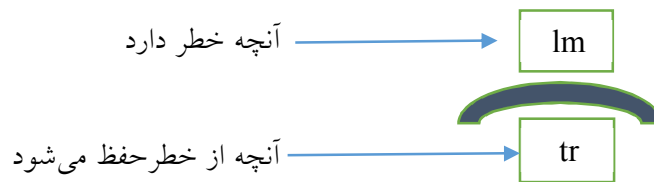
از معنای دیگر باب افتعال کوشش است که دلالت دارد بر اینکه فعل با کوشش فاعل انجام می‌شود و نیز معنای طلب مانند «ارْتَزَقَهُ» که به معنای «طَلَّبَ مِنْهُ الرِّزْقَ» است. تبریزی در شرحش بر دیوان حماسه آورده است: «الاتِّقَاءُ انْ تَجْعَلَ بَيْنَكَ وَ بَيْنَ مَا تَخَافُهُ حَاجِزًا يَحْفَظُكَ: اتِّقَاءُ عبارت از این است که میان خود و چیزی که از آن می‌ترسی، چیزی قرار دهی» (تبریزی، ۱۹۹۵، ص ۲۵۴).

در اشعار جاهلی، این کلمه با این معنا زیاد به چشم می‌خورد:

ان یتقون بی الاسنه لم اخم
عنها و لکنی تضایق مقدمی

یعنی هنگامی که دوستانم مرا میان خودشان و سرنیزه‌های دشمنان قرار می‌دهند تا خود را در پشت سر من حفظ کنند، اصلاً شانه تهی نمیکنم، ولی نمی‌توانم خوب پیشروی کنم و جا پای من تنگ می‌شود (ترجانی‌زاده، ۱۳۴۸، ص ۲۱۶). این معنا را طبق ملاک اولیت تاریخی می‌توان پیش‌نمونه معنای اتقاء به حساب آورد.

از شواهدی که ذکر شد، چنین به دست می‌آید که کلمه اتقاء در معنای مادی خود به معنای حفظ خود به وسیله چیزی در برابر چیز دیگری است. می‌توان طرحواره تصویری* این معنا را بدین صورت نشان داد:



این معنا را می‌توان در آیاتی از قرآن که اتقاء در آنها معنایی نزدیک به معنای حسی دارد مشاهده کرد. در مورد اینکه انسان خود را از آتش اخروی حفظ کند، می‌گوید: «فَاتَّقُوا النَّارَ الَّتِي وَقُودُهَا النَّاسُ وَالْحِجَارَةُ» (بقره: ۲۴). گرچه این جمله در مورد معنای اخروی است، استعاره‌ای که استفاده کرده همان مفهوم حفظ خود از خطر آتش را می‌سازد که همان طرحواره تصویری بالا آن را نشان می‌دهد که این، شواهدی است برآنکه همان معنای حفظ خود از خطر، معنای پیش‌نمونه اتقاء باشد. راغب نیز در این کلمه وجود معنای ترس را متذکر شده است، به جهتی که حفظ از خطر مقتضای وجود خوف است (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲، ص ۸۸).

* در زبان‌شناسی شناختی حرکات بدنی انسان و ارتباط حسی آنان با جهان خارج از الگوهای تکراری پیروی می‌کنند که طرحواره‌های تصویری نام دارند.

طبق ملاک وضوح معنایی و معنای مادی نیز این معنا دارای خاصیت پیش‌نمونه‌ای است. برای اتقاء می‌توان ویژگی‌های معنایی زیر را در نظر گرفت:

الف) وجود خطر برای انسان؛

ب) ترس از آن خطر؛

ج) حفظ انسان از خطر به وسیله یک نگهدارنده.

چنان‌که گفته شد، در نظریه پیش‌نمونه بر خلاف نظریه سنتی وجود تمامی ویژگی‌ها به صورت لازم و کافی در تمام معنایی یک واژه نیست، بلکه ممکن است برخی از معنایی واژه دارای برخی از این ویژگی‌ها نباشند.

فعل اتقوا به صورت فعل امر با پنج نوع مفعول در قرآن به کار رفته است: «اتقوا النار»، «اتقوا یوماً» به معنای روز قیامت، «اتقوا» با مفعول فتنه و نیز «تتقوا منهم» با مفعول قرارگرفتن مشرکان.

در تمامی این موارد، مؤلفه معنایی واحدی دیده می‌شود و آن، حفظ خود از شر آن چیزی است که مفعول این فعل واقع شده است. مفعول پنجم «الله» است که ۴۲ بار در قرآن تکرار شده و چهار مرتبه نیز خداوند با ضمیر متکلم به صورت «فَاتَّقُونَ» مفعول قرار گرفته است.

در تفاسیر معنای ثابت خوف یا احتراز و اجتناب را برای اتقوا در نظر گرفته و این جمله را حمل بر «اتقوا عذاب الله» نموده‌اند یا «اجتنبوا معاصی الله» یا «اتقوا معاصیه» یا «اخشوا عذابه و احذروا معاصیه» معنا کرده‌اند (طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۳، ص ۲۹۳ / حقی برسوی، [بی‌تا]، ج ۲، ص ۳۸۸)؛ اما بر اساس نتایج معناشناسی شناختی، هر تعبیر قرآنی بر پایه مفهوم‌سازی خاصی استوار شده است؛ بنابراین در معناشناسی آن، مفسر باید از برگرداندن هر تعبیری به تعبیر دیگر پرهیز کند و مفهوم‌سازی نهفته در هر تعبیری را آن‌گونه‌که هست، بیابد (قائم‌نیا، ۱۳۹۰، ص ۱۳۰).

۲-۵. تغییر معنایی فعل اتقاء

۱-۲-۵. انطباق معنایی عبارت اتقواالله با ابتغاء وسیله

از آیاتی که می‌توان در شبکه معنایی واژه اتَّقُوا با به‌کاررفتن در جمله اتَّقُوا اللَّهَ بررسی نمود، آیه زیر است: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَابْتَغُوا إِلَيْهِ الْوَسِيلَةَ وَجَاهِدُوا فِي سَبِيلِهِ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ: ای اهل ایمان! از خدا تقوا کنید و دست‌آویز و وسیله‌ای برای تقرب به سوی او بجویید و در راه او جهاد کنید تا رستگار شوید».

برخی مفسران گفته‌اند جمله اتَّقُوا اللَّهَ در اینجا به معنای ترک منہیات و معاصی است و ترک معاصی مقدمه انجام طاعات است؛ یعنی ابتدا ترک معاصی کنید، سپس در پی وسیله به سوی خداوند باشد. تفاسیر دیگر نیز این جمله را اجتناب از معاصی معنا کرده‌اند (فخرالدین رازی، ۱۴۲۰، ج ۱۱، ص ۳۴۹ / آلوسی، ۱۴۱۵، ج ۳، ص ۲۹۴ / طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۳، ص ۲۹۳).

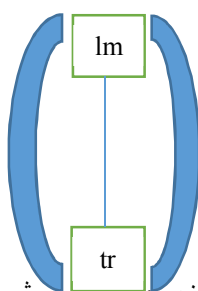
اما علامه طباطبایی در ذیل این آیه می‌گوید: امر به جهاد بعد از ابتغاء وسیله ذکر خاص بعد از عام است و ذکر «ابتغاء وسیله» بعد از امر به «اتَّقُوا اللَّهَ» نیز ذکر خاص بعد از عام است. در مورد جهاد می‌گوید منظور، مطلق جهاد است، چه جهاد با کفار چه جهاد نفس و اینکه قبل از آن گفت هر وسیله که شما را با خدا مرتبط می‌کند، آن را به دست آورید، پس جهاد نمونه‌ای از این وسیله است (طباطبائی، ۱۴۱۷، ج ۵، ص ۳۲۹).

اگر آیات دیگر را که شامل جمله اتَّقُوا اللَّهَ است در نظر بگیریم، در بسیاری از آیات، به صورت ذکر خاص بعد از عام انجام یا ترک عملی ذکر شده است. در اینجا نیز جهاد می‌تواند مصداق تقوا باشد و ابتغاء وسیله مصداق عام تر. از نظر معنای پیش‌نمونه مفهوم «اجتناب»، از مؤلفه‌های حیاتی در معنای اتَّقُوا نیست، بلکه مراقبت است که باید انجام گیرد، چه با اجتناب چه با انجام یک فعل و این بیشتر می‌تواند با بافت ظاهری آیه موافق باشد که ابتغاء وسیله نوعی از اتِّقَاء باشد؛ بنابراین دلیلی نیست اتَّقُوا در اینجا اجتناب از معاصی معنا شود. علامه طباطبائی چگونگی اینکه ابتغاء وسیله نوعی از «اتَّقُوا اللَّهَ» است را ذکر نمی‌کند، اما اگر به معنای پیش‌نمونه اتَّقُوا توجه شود و آن‌گاه با ابتغاء وسیله تطبیق داده شود، در اینجا انعطاف‌پذیری معنایی این فعل مشاهده می‌گردد.

در معنای وسیله گفته شده طلب قرب کردن می‌باشد (فراهیدی، ۱۴۰۹، ج ۷، ص ۲۹۸). اگر معنای پیش‌نمونه اتقاء را که حفظ و مراقبت + خوف + خطر می‌باشد، در نظر بگیریم آنچه با این بافت تطبیق می‌کند، خطری که وجود دارد قطع ارتباط با خداست و خدا را از دست دادن و خوف هم خوف از همین قطع ارتباط است؛ پس آنچه نگهداری باید بشود، ارتباط با خداست یا خدا را برای خودنگه داشتن است؛ آن‌گاه ابتغاء وسیله هم از مصادیق همین حفظ ارتباط و خدا را برای خودنگه داشتن می‌باشد و این دو معنا با یکدیگر تطبیق دارند.

الف) وجود خطر برای انسان	از دست دادن خدا و ارتباط و نزدیکی به او و حمایت او در برابر عذاب‌ها
ب) ترس از آن خطر	خوف از از دست دادن خدا
ج) حفظ انسان از خطر با یک نگهدارنده	جستن وسایل برای ارتباط و نزدیک شدن و نگهداشتن خدا و حمایت او

اگر بخواهیم آیه را با آیه بعد نیز در نظر بگیریم که ذکر عذاب قیامت است و تخویف با آن، می‌توان گفت کسانی که به خدا وصل می‌شوند و خدا را برای خود نگه می‌دارند، از عذاب قیامت در امان می‌باشند؛ پس ذکر آن بعد از این آیه اهمیت حفظ ارتباط با خدا و خدا را برای خودنگه داشتن را نشان می‌دهد. بدین صورت طرحواره تصویری آن با کمی تغییر از پیش‌نمونه به صورت زیر می‌تواند نمایش داده شود:



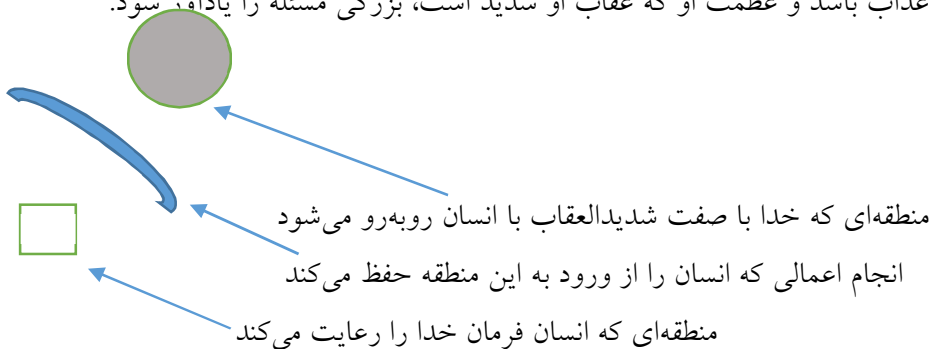
معنایی مشابه با این معنا در آیه زیر مشاهده می‌شود: «وَ اتَّقُوا اللَّهَ وَ اعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ مَعَ الْمُتَّقِينَ: و از خدا تقوا نمایید، و بدانید که خدا با تقوا پیشگان است» (بقره: ۱۹۴). در این بافت، میان بنده و الله آنچه نگهداری می‌شود باز هم نظر خداست و پاسداری خدا را کردن

و از حیطة معیت او بیرون نرفتن که همان طرحواره تصویری قبلی در اینجا هم صدق می‌کند.

۲-۲-۵. انطباق معنایی عبارت اتَّقُوا اللَّهَ با صفت شدیدالعقاب

«وَ اتَّقُوا اللَّهَ وَ اعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ شَدِيدُ الْعِقَابِ» (بقره: ۱۹۶).

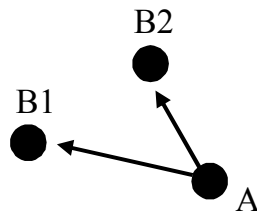
در این دسته آیات جمله اتَّقُوا اللَّهَ و سپس جمله «إِنَّ اللَّهَ شَدِيدُ الْعِقَابِ» ذکر می‌شود. بی‌تردید در این آیه تخویف و ترساندن هست برای کسی که این اعمال را آن‌گونه که خداوند می‌فرماید، انجام ندهد؛ اما اینکه چرا جمله اتَّقُوا اللَّهَ قبل از آن آمده است، در اینجا با توجه به اینکه صفت شدیدالعقاب زمینه است و می‌توان گفت جمله قبل از آن شکل است برای این زمینه، مؤلفه خوف در اینجا خوف از خداوندی است که اگر بخواهد عقاب کند، عقاب او شدید است و چون قبل از آن فرمان‌هایی داده شده، با توجه به این زمینه اگر آن فرمان‌ها نگاهداری نشود، عقاب خداوندی را در پی دارد. پس با توجه به معنای پیش‌نمونه، آنچه انسان را از عقاب خدا نگاه می‌دارد همان نگاهداری از قرارگرفتن در حالت بروز صفت شدیدالعقاب خداست؛ یعنی خدا را با عدم انجام آن شعائر، نافرمانی کند؛ پس در اینجا الله را مفعول قرار داده است نه عذاب را تا خوف از فاعل و ایجادکننده عذاب باشد و عظمت او که عقاب او شدید است، بزرگی مسئله را یادآور شود.



با توجه به اینکه در اینجا صفت شدیدالعقاب ذکر شده، مؤلفه معنایی خوف در اینجا بیشتر موجود است. چنان‌که گفته شد، در نظریه پیش‌نمونه در برخی از اعضای یک دسته

یکی از مؤلفه‌های حیاتی شدیدتر است. در اینجا تأکید حفظ شعائر خدا با تذکر و ایجاد خوف از شدیدالعقاب بودن اوست.

شبکه شعاعی فعل اتقاء را می‌توان به صورت زیر تشکیل داد:



A- معنای پیش‌نمونه تقوا که عبارت است از قراردادن پوشش یا مانعی برای بدن تا ضرر از جانب خطر بیرونی به آن اصابت نکند.

B1- در مورد اتقواالله: مراقبت در مورد خداوند تا نظر و رضایت و معیت او را برای خود حفظ کنیم.

B2- در مورد اتقواالله: ترس از صفت شدیدالعقابی خدا و انجام امر او یا عدم انجام نهی او.

اگر مفهومی را که در مورد معنای اتقواالله ذکر گردید در نظر گرفته شود، بدین معنا که «پاسداری کنید در مورد خداوند یا خدا را برای خود نگه دارید» این معنا را با اهل التقوی بودن خداوند در نظر بگیریم، خداوند همواره می‌خواهد بنده را حفظ کند و بنده اگر خدا را حفظ کند و او را برای خود نگاه دارد، خداوند هم او را نگاه خواهد داشت. بدین ترتیب تقوا نیز مانند بسیاری از صفات دیگر دوطرفه بین خداوند و بنده خواهد بود؛ همان‌گونه که بنده اگر توبه کند، خداوند به سوی او برمی‌گردد، اگر بنده، خدا را پاس دارد، خداوند نیز او را حفظ می‌کند.

نتیجه‌گیری

با تغییر زاویه دید از یکسان‌انگاشتن معنا برای یک واژه در سیاق‌های متفاوت به نظریه شعاعیت معنا و کشسانی معنا در بافت و سیاق‌های متفاوت می‌توان به حقایقی دست یافت که با تلقی یکسان از معنای واژه، پنهان مانده است. با به‌کاربردن طرحواره‌های

تصوری در قرآن و تبیین معنای پیش‌نمونه کلمات می‌توان به نکاتی مهم از معارف قرآنی دست یافت.

واژه تقوا در کاربردهای مختلف آن، چه به صورت فعل مزید چه به صورت مصدر ثلاثی مجرد، از نظر معنایی با نظریه شبکه شعاعی و نظریه پیش‌نمونه قابل توجیه است. با توجه به این نظریه از خطاهایی که با در نظر گرفتن معنای ثابت در مورد واژه به صورت تعمیم‌دادن یک معنا صورت می‌گیرد پیشگیری می‌شود و نیز بحث چند معنایی و کشسانی معنا نیز تحت ضوابطی صورت می‌گیرد تا مانع از تفسیر به رأی در این مورد گردد.

ریشه تقوا در فعل ثلاثی مزید اتقاء هم برای خداوند به صورت «اتقوا الله» هم برای غیر خداوند به صورت «اتقوا النار» و «اتقوا فتنه» به کار رفته است. بیشتر تفاسیر با در نظر گرفتن معنای ثابت برای تقوا تعبیر ترس از عذاب الهی را برای اتقوا الله نموده و بدین صورت از تعبیر ظاهری متن خارج گشته‌اند. با توجه به خصوصیات متن و بافت و سیاق آیات مختلف و مسئله به‌کارگیری هدفمند اسمای خداوند در سیاق‌های متفاوت معنای تقوا هنگامی که خداوند مفعول واقع شود، با دیگر موارد متفاوت است. در اینجا پیش‌نمونه تقوا نگره‌داری و حفاظت از خطر است؛ اما بسته به سیاق می‌تواند معنای آن تغییرات کوچکی داشته باشد که منجر به فهم حقایق دیگری خواهد شد.

۱. وقتی مفعول اتقوا امری است که ذاتاً برای انسان ضرر دارد، مثل عذاب یا فتنه یا دشمن، معنای تقوا به معنای پیش‌نمونه خود است که حفظ خود از خطر آن چیز می‌باشد.

۲. در سیاق‌هایی که شدیدالعقاب بودن خداوند را متذکر می‌شود، تقوا به معنای ترس از خداوندی است که دارای این صفت است و مراقبت از اینکه خداوند با این صفت با ما برخورد نکند.

۳. در سیاق‌هایی که متذکر این است که انسان محتاج ارتباط با خداست و غیر او ملجأ و پناهی ندارد، معنای تقوا حفاظت از این است که نظر و عنایت خداوند نسبت به

انسان حفاظت گردد و از حیطة نظر الهی بیرون نرود و به عبارتی خدا را برای خود نگاه دارد.

در مورد مصدر «تقوا» که بیشتر در مورد انسان به کار رفته است، معنای پیش‌نمونه همان حفظ از خطر است. در مورد انسان تقوا به معنای نگاهداری نفس از طغیان از کارکردهای نفس است و به معنای حفظ خدا پس از تعظیم خدا از کارکردهای قلب است. با توجه به سیاق‌های مختلف مصداق آن رعایت اوامر خداوند و اجتناب از منهیات او می‌باشد؛ اما هنگامی که تقوا به خود خداوند نسبت داده می‌شود و در آیه خداوند «اهل التقوی» نامیده می‌شود، دیگر همان معنای گسترش‌یافته که برای انسان مطرح شده، یعنی اتیان اوامر و اجتناب از گناهان مطرح نیست؛ بلکه با توجه به پیش‌نمونه، حفظ از خطر و در نظر گرفتن سیاق و در نظر گرفتن آیات دیگری که فعل وقی را به صورت فاعلی به خداوند نسبت می‌دهد، معنای اهل‌التقوی برای خداوند این است که خداوند در هر حال اهل این است که بنده خود را از آنچه برای او ضرر و خطر است، حفظ کند. البته با توجه به دیگر آیات این حفظ الهی برای بندگانی که عنایت خداوند را برای خود نگاه می‌دارند و خود اهل تقوا هستند، به صورت خاص وجود دارد.

منابع و مأخذ

۱. ابن‌عاشور، محمدبن طاهر؛ *التحریر و التنویر*؛ [بی‌نا]، [بی‌تا].
۲. ابن‌طاووس، علی بن موسی؛ *المجتبی من الدعاء المجتبی*؛ ج ۱، قم: دار الذخائر، ۱۴۱۱ق.
۳. ابن‌مشهدی، محمد بن جعفر؛ *المزار الکبیر*؛ چ اول، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۴۱۹ق.
۴. افراشی، آزیتا؛ «مقدمه‌ای بر رده‌شناسی شناختی»؛ *پازند*، ش ۱۲، ۱۳۸۷.
۵. اردبیلی، لیلا و بلقیس روشن؛ *مقدمه‌ای بر معناشناسی شناختی*؛ چ اول، تهران: نشر علم، ۱۳۹۲.
۶. ایزوتسو، توشیهیکو؛ *خدا و انسان در قرآن*؛ ترجمه احمد آرام؛ تهران: شرکت سهامی انتشار، ۱۳۶۱.

۷. آلوسی، سید محمود؛ **روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم**؛ بیروت: دارکتب العلمیة، ۱۴۱۵ق.
۸. ابن منظور، محمد بن مکرم؛ **لسان العرب**؛ بیروت: دار صادر، ۱۴۱۴ق.
۹. ابن سیده، علی بن اسماعیل؛ **المحکم و المحيط الاعظم**؛ بیروت: دارالکتب العلمیة، ۱۴۲۱ق.
۱۰. ازهری، محمد بن احمد؛ **تهذیب الغة**؛ بیروت: داراحیاء التراث العربی، ۱۴۲۱ق.
۱۱. ترجانی زاده؛ **معلقات سبع**؛ تبریز: دانشکده ادبیات تبریز، ۱۳۴۸.
۱۲. حقی برسوی، اسماعیل؛ **روح البیان**؛ بیروت: دارالفکر، [بی تا].
۱۳. راسخ مهند، محمد؛ «زبان‌شناسی شناختی»؛ **زبان شناسی**، ش ۲، ۱۳۸۴.
۱۴. الراغب الاصفهانی؛ **المفردات فی غریب القرآن**؛ بیروت: دارالعلم الشامیة، ۱۴۱۲ق.
۱۵. زمخشری، محمود؛ **الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل**؛ بیروت: دارالکتب العربی، ۱۴۰۷ق.
۱۶. زهیر بن ابی سلمی؛ **دیوان**؛ قاهره، [بی تا]، ۱۹۹۴م.
۱۷. جمالی، مصطفی؛ **معنی الفقیه صرف کاربرد**؛ چ سوم، قم: دارالفکر، ۱۳۹۲.
۱۸. صامت جوکندان، سید سجاد و آریتا افراشی؛ «چندمعنایی نظام‌مند با رویکردی شناختی تحلیل چندمعنایی فعل حسی "شنیدن" در زبان فارسی»؛ **ادب پژوهی**، ش ۳۰، زمستان ۱۳۹۳.
۱۹. طباطبائی، محمدحسین؛ **المیزان فی تفسیر القرآن**؛ قم: دفتر انتشارات جامعه مدرسین حوزه علمیة قم، ۱۴۱۷ق.
۲۰. طبرسی، فضل بن حسن؛ **مجمع البیان فی تفسیر القرآن**؛ تهران: انتشارات ناصرخسرو، ۱۳۷۲.
۲۱. طریحی، فخرالدین محمد؛ **مجمع البحرین**؛ تهران: ناشر مرتضوی، ۱۳۷۵.
۲۲. فراهیدی، خلیل بن احمد فراهیدی؛ **العین**؛ قم: نشر هجرت، ۱۴۰۹.
۲۳. فیروزآبادی، محمد بن یعقوب؛ **قاموس المحيط**؛ بیروت: دارالکتب العلمیة، ۱۴۱۵ق.
۲۴. فیض کاشانی، ملامحسن؛ **تفسیر الصافی**؛ تهران: انتشارات صدر، ۱۴۱۵ق.
۲۵. قائمی‌نیا، علیرضا؛ **معناشناسی شناختی قرآن**؛ تهران: پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، ۱۳۹۰.
۲۶. —؛ «شبکه‌های شعاعی معناشناسی قرآن»؛ **ذهن**، ش ۳۸، ۱۳۸۸.
۲۷. کفعمی، ابراهیم بن علی عاملی؛ **البلد الامین و الدرع الحصین**؛ چ اول، بیروت: مؤسسه الأعلمی للمطبوعات، ۱۴۱۸ق.